

تلاش در کسب قدرت یا احساس مسئولیت؟ دموکراسی و مشکلات کنونی آن

نشریه تلاش - سال دوم - شماره 7 - فروردین - اریبهشت 1381

فرح دوستدار

یکی از عوامل مهم توسعه و پیشرفت کشورهای جهان امروزه تبدیل رژیم حکومتی آنان به سیستم دموکراتیک است. عبارتی طرفداران دموکراسی پیوسته رو به افزایش است. در حالی که در کشورهای آزاد نیم کره غربی با وجود آنکه مردم سیستم کشور خود را حمایت می کنند حکومتها با نارضائی مردم و دلسردی و بی تفاوتی آنان درمقابل سیاست رو برو می باشند. یکی از علل اصلی خشم مردم جنجالهای سیاسی و فساد و رشوه گیری سیاستمداران است که در سیستمهای دموکراتیک آسان تر از سیستم استبداد بر ملا می گردد. با وجود آنکه کشف نارسائیهها و مجازات اعمال غیر قانونی یکی از مزایای دموکراسی است باید اقرار کرد که فساد سیاستمداران موجب سر زدگی مردم و شرکت نکردن و بیعلاقگی آنان نسبت به مسائل سیاسی می گردد و حال آنکه دموکراسی یا حکومت مردم بر مردم وابسته به شرکت و همکاری همگانی می باشد.

دلیل دیگر دلسردی مردم تفاوت فاحشی است که بین ادعا و عمل احزاب و سیاستمداران دیده می شود. برای جلب بیشتر رأی مردم احزاب و نمایندگان آنان در تبلیغات انتخاباتی خود قولهای بسیاری داده و دورنمای فعالیتهای خود را مطابق ذوق و سلیقه اکثر رأی دهندگان ترسیم می کنند و حال آنکه خود می دانند که قادر به اجرای آن وعده ها نخواهند بود. در نتیجه پس از انتخابات مسائل به وضع نابسامان سابق خود باقی میماند و مشکلات حل نشده موجب خشم بیشتر رأی دهندگان می گردد آنچه که این مسئله را تشدید می کند، پیچیده بودن و غیر قابل پیشگوئی بودن بسیاری از مشکلات امروز جهان است.

در چند دهه اخیر همچنان که دائماً شاهد آن هستیم دنیا دچار دگرگونی ها و تحولات سریع و ناگهانی گردیده. وسائل جدید ارتباطات جمعی از جهتی مردم جهان و تمدنها و ملتهای مختلف را بیکدیگر نزدیک ساخته و از جهت دیگر موجب بهم پیچیدگی و مشکل شدن مسائل اجتماعی و سیاسی را فراهم ساخته. برخی از علمای علم سیاست بر این عقیده اند که در نتیجه تحولات تکنولوژی و دگرگونیهای سالهای اخیر سیستم های دموکراسی به مرز امکانات و اثر گذاری خود رسیده و قادر نیستند مسائل و مشکلات جدید را با روشهای قدیمی و مؤسسات کنونی خود حل نمایند در نتیجه این سؤال مطرح می گردد که حکومتهای دموکراسی در آینده چگونه باید برنامه ریزی و اصلاح شوند تا جوابگوی احتیاجات زمان خود گردند. امروزه احزاب سیاسی تمام بخشهای اجتماع و دستگاههای ارتباط جمعی را تحت نفوذ و کنترل خود قرار داده و رقابت حزبا تمام جنبه های زندگی مردم و مسائل اقتصادیشان را تحت الشعاع قرار داده است. در نتیجه تنها مسائلی امکان بررسی و حل و فصل را می یابند که مورد توجه احزاب واقع گردند. یکی از ایرادهای کلی که به سیستم دموکراسی پلورالیسم وارد میگردد آن است که تنها احتیاجات گروههایی مورد بحث سیاسی قرار می گیرد که طرفداران آن قادر به تشکیل حزب یا گروههای تظاهر کننده باشند و حال آنکه دسته هایی مانند افراد علیل - مسن ها - بچه ها و بسیاری دیگر از گروههای کوچک اجتماعی خواسته هایشان به بحث های سیاسی راه نمی یابد برخی از نقد کنندگان بر این عقیده اند که سیستم های کنونی دموکراسی زاده یک نیاز تاریخی بوده و بر اساس شرایط و عواملی بنا گردیده اند که حال دچار تحول گشته و به صورت ابتدائی آن دیگر موجود نیست در نتیجه دموکراسی امروزه نمی تواند جوابگوی مشکلات جدید و پیش بینی نشده کنونی باشند.

حال جای آن دارد که کشورهای که هم کنون در تکاپوی تحول و حرکت بسوی دموکراسی می باشند مشکلات کنونی حکومتهای نیمکره غربی را در نظر گرفته تا و حد ممکن از اشتباهات آنان پند گیرند. در محور کلیه سیستم های سیاسی مسئله قدرت - کسب آن و طرز اجرای آن قرار دارد. باین جهت در انقلابات و تحولات سیاسی مسئله قدرت مطرح گردیده و چگونگی اعمال آن دچار دگرگونی می شود. وجه تمایز حکومت دموکراسی با سیستم های استبدادی

نحوه بکار رفتن قدرت در اداره مملکت و مشروعیت آن است. بر خلاف حکومت استبداد در دموکراسی قدرت تقسیم و کنترل می گردد و تعویض آن بدون خونریزی است و بوسیله انتخابات از گروهی به گروهی دیگر منتقل می شود. با وجود این تحول مهم، سوء استفاده از قدرت و تمرکز تمام فعالیت‌های سیاسی در محور انتخابات و تقسیم قدرت باعث گردیده که در سالهای اخیر تحقیقات بسیاری در مورد مشکلات دموکراسی صورت گیرد.

مسئله قدرت در سیر تاریخ سیاست

تاریخ سیاست از زمانی آغاز می گردد که اعمال قدرت بصورت سازمانی جهت برقراری نظم در جوامع ابتدائی در مؤسسه حکومت تمرکز می یابد و رتبه و مقام حاکمیت پدر در فامیل ا به سازمان حکومت منتقل می شود. حاکم یا فرمانروا و یا پادشاه در مراحل تکامل جوامع ابتدائی به جامعه های پیچیده شهری نه تنها ریاست را بعهده می گیرد بلکه بعنوان نماینده خدا بر روی زمین تنها مرجع قانونگزاری و اجرای آن و تنها قاضی محسوب می گردد.

تمرکز قدرت در وجود یک شخص قدرتمند بعنوان زمامدار مملکت از قرن 17 میلادی در اروپا شدیداً مورد انتقاد متفکرین و فلاسفه قرار می گیرد. بی عدالتیها و فساد علمای دینی از سوئی و جور و ستم رؤسای سیاسی از سوی دیگر موجب انتشار این افکار در بین فلاسفه و منتقدان میگردد که کشیشها - اسقف ها و پادشاهان و حاکمهای ایالات تنها نمایندگان خدا بر روی زمین نمی باشند بلکه اکثراً دچار همان ضعف نفس و خشونت و بی عدالتی هائی هستند که بسیاری از رعایا نیز به آن مبتلایند و این تمرکز قدرت در وجود آنان است که موجب ازدیاد ظلم و بی عدالتی گردیده. یکی از پیشرفتهای قرن 17 میلادی آگاهی به امکان تقسیم و تحت کنترل قرار دادن قدرت بود. در این قرن است که نظریه قوای سه گانه مقتنه - اجرائیه و قضائیه در بین متفکران رواج می یابد. در ابتدا پارلمانها که از نمایندگان اشراف تشکیل شده بودند در مقابل پادشاه قدرت قانون گذاری نداشتند برای اولین بار با ملکه ویکتوریا در بریتانیای کبیر در اواخر قرن 19 میلادی قانونگزاری را به مجلس واگذار می کند.

قوه اجرائیه در ابتدا در حوزه قدرت زمامدار و وزرای او باقی می ماند در طی گذشت زمان و خصوصاً پس از خاتمه جنگ جهانی دوم که حکومتهای دموکراتیک کنونی تشکیل می گردند اجرای قوانین و بطور کلی تمام فعالیت‌های سیاسی به وزرا یا نمایندگان مردم واگذار می شود و پادشاه تنها بعنوان سمبل پدر و نماینده کشور مسئول متحد کردن مردم و تشدید همبستگی افراد یک مملکت می گردد بدون آنکه دخالتی در سیاست و حکومت داشته باشد. قوه قضائیه و دادگاهها نیز که در ابتدا در اختیار زمامدار بود در طول زمان استقلال می یابند. این تحولات در اروپا نتیجه جنبش های آزادیخواهی بود که منجر به انقلاب فرانسه گردید - انقلاب که در ابتدا در زیر پرچم برادری، برابری و آزادی بوجود آمد بزودی موجب وحشت و بی نظمی شد.

انقلابیون خود نوع جدیدی از استبداد را ایجاد کرده به غارت اموال و کشتن طبقه اعیان پرداخته و تمام نظام مملکتی را در هم می پاشند. از سوی دیگر انقلاب بیون فرانسه در تکاپوی بسط قدرت به تجاوز و تسخیر کشورهای همسایه می پردازند. ترس و وحشت همگانی موجب برگشت برخی از متفکرین به ارزشهای گذشته می گردد. در نتیجه در مقابل گروه آزادیخواه که بعدها تبدیل به ایدئولوژی لیبرال و تشکیل حزب آزادیخواه گردید گروه دیگری بعنوان دسته محافظه کار و علاقمند به سنن قدیمی ایجاد می گردد. اروپا پس از آزادی از بند تصرف های ناپلئون دوباره به نظام سابق پادشاهی برمیگردد. انقلاب صنعتی در اروپا و فقر و زندگی اسف انگیز کارگران کارخانجات که از دهات به شهرها سرازیر شده و در نهایت فقر و بد بختی زندگی می کردند موجب پیدایش جنبش سوسیالیسم و سپس کمونیسم گردید. حال می بایست سیستم مشروطه یا پارلمانتاریسم این سه گروه یعنی آزادیخواهان - محافظه کاران و کارگران را در تشکیل مجلس دخالت دهد. بدین ترتیب متفکرین مدل حکومت چند حزبی را که بر اساس رقابت احزاب جهت کسب قدرت است رفته رفته تکامل می دهند.

حزبهای مختلف می بایست احتیاجات و خواسته های گروه خود را بصورت برنامه ای تدوین نموده و بسته به هدفهائی که در حکومت دنبال می کنند با یکدیگر رقابت نموده و پس از بدست آوردن اکثریت آرا در انتخابات بمدت چهار یا پنج سال هدفهای خود را در حکومت به اجرا رسانند. باین ترتیب قدرت برای مدت معینی به یک گروه واگذار می گردد و انتقال قدرت از گروهی به گروه دیگر بوسیله انتخابات و از راه صلح آمیز و قانونی بدون خونریزی و زور و جبر ممکن می شود.

گروه یا حزبی که در انتخابات برنده نمی گردد opposition دو مسئولیت مهم را بعهده می گیرد یکی کنترل قدرت و

دیگری یافتن راه حل های بهتری برای حل مشکلات اجتماعی. همزمان با تشکیل دولت‌های دموکراسی مسئله مسئولیت فردی نیز مطرح می‌شود. باین ترتیب که هر سیاستمداری مسئول اعمال و فعالیت‌های سیاسی خود می‌باشد و چنانچه آنرا بنحو قانونی و صحیح انجام ندهند از او سلب قدرت و مسئولیت می‌گردد و شانس انتخاب دوباره را از دست می‌دهد. دانشمندی که در ابتدا این طرح را تدوین می‌کردند به نقائص و اشکالات آن تا حدودی آگاهی داشتند ولی معترف بودند که هم اکنون راه حل بهتری برای آن موجود نیست. آنها حکومت دموکراسی پارلمانی را با تمام کمبودهایش به حکومت های استبدادی قرون وسطی و حکومت‌های انحصاری یک حزبی اروپا در قبل از جنگ های جهانی اول و دوم ترجیح میدادند زیرا در این سیستم عدالت اجتماعی و برابری در مقابل قانون و آزادی فکر و قلم شانس بیشتری داشت. حال یکی از مشکلات متفکرین علم سیاست آن بود که چگونه میتوان مردم عادی را که تا حال در سیستم های پادشاهی اسیر و برده بوده و چشم به هدایت و حمایت زمامدار و پدر مملکت دوخته بودند از حالت رکود و بی تفاوتی خارج ساخته و وادار به فعالیت سیاسی و دادن رأی و شرکت در تمام زمینه های سیاسی و حزبی نمود تا حکومت مردم بر مردم عملی گردد.

از این روست که در نوشته های متفکرین اوائل قرن بیستم مردم به کسب قدرت و لذت بردن از آن تشویق می‌گردند. احزاب سیاسی تا به امروز فعالیت اصلی خود را به حرکت در آوردن مردم و رأی دادن آنان به حزب خود می‌دانند.

"قدرت" و مشکلات کنونی دموکراسی

با وجود آنکه حکومت دموکراسی امروزه اجتناب ناپذیر است و تنها سیستمی است که در آن آزادی افراد و برابری آنان در مقابل قانون تضمین می‌گردد حکومت‌های دموکراتیک امروزه با مشکلات و نارسائیهای متعددی روبرو هستند. پیشرفتهای سریع تکنیکی و تحول دائمی وسائل ارتباط جمعی حوزه نفوذ حکومت‌ها را محدود ساخته. در بسیاری از موارد مرزها از بین برداشته شده و سازمانهای اقتصادی و شرکتهای تجارتي و صنعتی که تا حال در تحت کنترل حکومتها بودند حوزه اختیارانشان بین المللی شده و بر احوالی قوانین مالیاتی و محدودیتهای سابق را پشت سر گذارده و موجب می‌گردند که سیاست در مقابل اقتصاد ناتوان و عاجز گردد. حال در دنیای پیچیده که احزاب نیز همانند سابق نماینده طبقه و گروه معینی نمی‌باشند و در تمام مدت در تکاپوی جلب رأی در انتخاباتند دموکراسی با مشکلاتی روبروست که بطور مختصر باین نحو می‌توان آنها را بیان کرد:

1- هدف و برنامه اصلی سیاست منحصر به انتخابات گردیده و در مردم این احساس موج می‌زند که آزادی فکری آنان بکلی صلب شده. افکار مردم تمام مدت تحت بمباران تبلیغاتی است. رأی دهندگان خود را بیش از هر چیز بازیچه احزاب سیاسی دانسته در حالی که مشکلات اساسی زندگی خود را حل نشده و خارج از حوزه سیاسی می‌بینند.

2- تصمیمات مهم مملکت کوتاه مدت حل گردیده و تحت الشعاع انتخابات بعدی قرار می‌گیرند. حتی مشکلاتی که راه حل های دراز مدت را ایجاب می‌کنند مانند مسائل محیط زیست بازیچه قدرت طلبی ها و رقابتهای سیاسی افراد و گروهها می‌گردند.

3- برای رسیدن به قدرت کاندیداهای سیاسی به وسائل و راههای مختلفی که بظاهر قانونی می‌باشند متوسل شده و با تردستی و در پشت پرده قوانین را زیر پا گذاشته و گاهی به طریق نامشروعی سعی دارند به قدرت دست یابند. در نتیجه تعدادی از روزنامه نگاران پژوهشگر و اداره ها و بخشهای مختلف سیاسی تمام مدت در صدد کشف و بر ملا ساختن فعالیت‌های غیر قانونی سیاستمدارانند و البته عده ای برای ضعیف کردن حزب مقابل با تبانی و صحنه چینی از امکانات حکومت دموکراتیک سوء استفاده کرده و سعی دارند با بدنام کردن مخالفین برای خود منافع انتخاباتی کسب کنند.

4- مسلم است که هر سیاستمداری در مورد رفتار خود مسئول می باشد و باید پس از بر ملا شدن رفتار غیر قانونی خود استعفا دهد بعبارتی از او صلب قدرت شود این مسئله تا حدودی سیاسیون را وادار به مراعات قانون می سازد ولی بسیاری از تصمیمات اشتباه و صدمه هائی که وارد گردیده و کوتاهیهای گذشته بوسیله استعفای مسئولین جبران نمی شود و این مسئله مانند آنست که طبیب جراحی را برای اشتباه در عمل جراحی و فوت مریض مجازات نمائیم ولی آیا شخص بیمار دوباره زنده می گردد؟ بسیاری از تصمیمات سیاسی نیز نتایجی اسف انگیز بار می آورند که جبران آن غیر ممکن است. یکی از دلائلی که خصوصاً در دو دهه اخیر مفهوم "جامعه مدنی" را بار دیگر متداول ساخته نارسائی حکومتهای دموکراتیک جهت حل مشکلات روزافزون اجتماعی و سیاسی می باشد. هنگامیکه در کشورهای نیم کره غربی صحبت از جامعه مدنی می رود مقصود از تحول جدیدیست که در نتیجه پیشرفت و زیاد شدن تعداد انجمنهای غیردولتی Non Governmental Organization ای NGO هاست زیرا در این انجمنها به مسائل مهم و قابل توجه عموم مانند "حقوق بشر"، "محیط زیست"، "گرسنگی در جهان"، "بهداشت عمومی در کشورهای توسعه نیافته" و غیره و غیره تکیه گردیده و سعی بر این دارند که با جلب افکار عمومی دولتها را تحت فشار قرار دهند تا به مسائلی که در بر نامه حزب ها گنجانیده نشده توجه شود. این انجمنها حلقه اتصالی بین مردم و حکومتهای دموکراتیک می باشند به صورتی که امروزه بسیاری از وزارتخانه ها نیز از این انجمنها برای پیشبرد هدفهای مختلف یاری می طلبند.

نتیجه گیری

با توجه به مشکلات کنونی که دموکراسی ها با آن مواجه اند لازم است که متفکرین ایرانی که در تکاپوی طرحی نو برای اداره مملکت خود می باشند به این مسائل توجه نموده و تا حد ممکن در نظریات خود آنها را مورد توجه قرار دهند امروزه هر دانشمندی که دموکراسی را جدی تلقی می کند با سئوالهای زیر روبروست و در فکر خود به آنها و راه حل هایشان می اندیشد:

1- چگونه می توان مردم را به همکاری در فعالیتهای سیاسی تشویق کرد زیرا یکی از مشکلات کنونی فرار مردم از حزبهای سیاسی است.

2- انتخابات تنها وسیله تشکیل دولت دموکراتیک است. چگونه میتوان تبلیغات انتخاباتی را به حداقل رساند و پروپاگاندا و مردم فریبی آن را کم ساخت؟

3- در دموکراسی کسب قدرت در درجه اول قرار دارد و بعبارتی سیاستمدار باید در درجه اول در فکر جلب آرا باشد. حال چگونه می توان مسئله مسئولیت را پیشاپیش مطرح نمود و نمایندگانی را انتخاب کرد که احساس مسئولیت و وظیفه شناسی بیشتری را دارا باشند؟

4- چگونه میتوان مفهوم جامعه مدنی را بسط داد و انجمنهای غیر دولتی را بیشتر در تصمیمات سیاسی مؤثر ساخت؟

5- دموکراسی میتواند بصورتهای مختلفی به هدف خود برسد به این دلیل است که کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی هر یک دارای نوع حکومت متفاوتی هستند چه نوع حکومتی برای جامعه ایران مناسب است و کدامین دموکراسی نتایج بهتری عاید ساخته؟

6- یکی از راه حلهایی که برای جلوگیری از رشوه گیری پیشنهاد می شود آن است که فعالیتهای حزبها و بطور کلی کارهای سیاسی باید بیشتر قابل رؤیت بعبارتی ترانسپرننت Tansparent باشند چگونه می توان به آن جامعه عمل پوشاند؟

7- مسئله کنترل یکی از پیشرفتهای سیستم دموکراتیک است حال چگونه می توان آنرا به بهترین نحو اجرا نمود؟

8- هم اکنون مجازات سر پیچی از مسئولیت از دست دادن پست و مقام است. آیا این مجازات کافیهست؟

9- یکی از ایرادهای وارد به سیستم لیبرال آنست که اخلاقیات خصوصاً در سیستم اقتصادی آن رل مهمی بازی نمی کند جامعه غربی با مشکل بزرگ بحران ارزشها اخلاقی روبروست. منتقدان جامعه لیبرال را مسئول می دانند که تنها افرادی خود پرست و سود جو می پروراند که حس اجتماعی بودن خود را از دست داده و تنها دنبال لذتهای مادی و شخصی می باشند بحران کنونی را منتقدین غربی بحرانی اخلاقی و معنوی میدانند. حال چگونه می توان جامعه ای لیبرال بنا ساخت که بر اساس ارزشهای اخلاقی استوار باشد آن اخلاقیات کدامند آیا تنها اخطار به وجدان و توجه به حس اجتماعی بودن Common Sense کافیهست که انسانها را به هم ارتباط داده و دلسوز یکدیگر سازد. مسئله اخلاق و ارزشهای اخلاقی جامعه مدنی و دموکراسی امروزه بیش از هر مطلبی مورد بحث و توجه منتقدان غربی می باشد. آزادی چنانچه به قیمت بی بند و باری بدست آید عاقبت منجر به هرج و مرج و فساد جمعی می گردد. امید است که متفکرین ایرانی که منتهای آمالشان تأسیس جامعه ای آزاد و دموکراتیک است مشکلات کنونی جوامع غربی را نیز از نظر دور ندارند.